

روزگار سیاه برای سیاه‌بازی

صندوق‌های پست را دوست دارم. این روزها هروقت یکی از آنها را کنار خیابان می‌بینم که فرتوت و افسرده منتظر مشتری ایستاده است. دلم می‌گیرد. نیمی از نوجوانی من با این صندوق‌ها و انتظار برای آمدن پستی گذشت. حالاچقدر غریب مانده‌انداین صندوق‌ها. کاری هم نمی‌شود کرد. با کمپین و نصیحت نمی‌شود این معجزه قرن گذشته را دوباره احیاء کرد. روزگار دولتش تمام شده است. الان نوبت شبکه‌های اجتماعی، اینترنت و...است؛ تا فرداچه شود. یادش به خیر، تا همین چند سال پیش، با چه مکافتی و سختی، کاستی از یک اجرای سیاه‌بازی تکثیر می‌کردیم و بارها و بارها کنار ضبط‌صوت از شنیدنش ریسه می‌رفتم. اما اوضاع و روزگار سیاه‌بازی این روزها از همیشه سیاه‌تر است. نه رونقی در لاله‌زار مانده و نه اشتیاقی برای مردم. عده زیادی و ارگان‌های متعددی تلاش می‌کنند (با حداقل و انمود می‌کنند) که این‌گونه سنتی نمایش را نجات دهند اماگوایانی شود.

چندی پیش در یکی از رسانه‌ها، از زبان یکی از پیشکسوت‌های این رشته نمایشی، خواندم مشکل کسادی سیاه‌بازی از نبود متن خوب نشأت می‌گیرد. این اظهارنظر برایم خیلی عجیب و جالب بود و نتیجه‌ان، شد همین یادداشت.

لزام نیست خیلی تلاش کنیم برای دریافت این موضوع؛ سیاه‌بازی هیچ‌وقت مبتنی بر متن نبوده و نمی‌تواند باشد؛ (مثلا نگاه کنید به خاطرات مرحوم سعدی‌افشار از اجرا رمثو و ژولیت). سیاه‌بازی برپایه یک طرح بسیار ساده و متکی به بداهه‌های سیاه و فرصت‌هایی که بازیگر مقابل سیاه برایش ایجاد می‌کند، در همان زمان اجرا خلق می‌شود. گریم که این اجرای اولیه در شب‌های دیگر هم (البته با تغییراتی) دوباره اجرا شود. سیاه‌بازی از یک کلیت توافق بازیگرها شروع می‌شودکه ممکن است به‌تدریج با اضافه شدن لباس و آندکی دکور و چند آتش و چمچ‌تکاری... به یک نمایش تقریبا ثابت تبدیل شود. قطعاً این تعریف شباهت و ربطی به متن نمایشی ندارد.

بنابراین نباید افول نمایش سیاه‌بازی را مستقیماً در ضعف و نبود متن جست‌وجو کرد. عمده دلایل کسادی سیاه‌بازی را باید در تغییرات اجتماعی و کارکردهای ماهوی این نوع نمایش‌ها پیدا کرد. مردم به دیدن سیاه‌بازی می‌رفتند تا احساس کنند جایی هست که می‌شود بی‌ترس و وا همه از تهمت و یاسبان و وزیر و وکیل و... را شادمانه، تمسخر کرد. تماشاجی با سیاه همدات‌پنداری می‌کرد گرچه زبان و چهره‌اش متفاوت بود. زبان الکن اما پرنده سیاه، احساس سرگفته انتقام جویی و انتقام‌گیری تماشاجی را برآورده می‌کرد. برای ساعتی، فاصله بین نمایش و تماشاجی برداشته می‌شد.

این فضای ویژه سیاه‌بازی، ذاتاً نمی‌تواند با ساختارهای اجتماعی و هنری امروز جای دوباره‌ای برای خودش پیدا کند. حتی اگر با حمایت‌های موقت بشود چندی آن را به‌طور مصنوعی سربا نگه داشت.

چطور باید در هجوم انواع‌رسانه‌های سهل الوصول‌گونه‌های فراگیر و مدرن برای طنز و مطالبیه با انتقادهای تند اجتماعی در نمایشی که با انواع محدودیت‌ها، عمده ظرفیت‌های اجرایی و طنزیش (از شوخی‌های کوچ‌بازاری گرفته تا کنایه‌های سطحی سیاسی، زن‌پوشی و موسیقی و رقص و آواز و...) از بین رفته، با صدای بلند خندید؟ چطور می‌شود برای اجرایی که براساس بداهه شکل می‌گیرد، الزام نوشتن متن نوشت و همچنان به حفظ ماهیت آن امیدوار بود؟ چطور می‌شود در یک سالن مدرن و با تماشاجی‌های حرفه‌ای و مودب و ساکت نمایش سیاه‌بازی، منتظر حاضر جوابی و شیرین‌کاری سیاه‌بود در مقابل متلک‌ها و خالت‌های کلامی تماشاجی؟ بدون این خصوصیات، سیاه‌بازی شیر یال و دم و آشکمی است که توان و حوصلی برای شکار و جذب مخاطب برایش باقی نمی‌ماند.

فعال کردن ظرفیت‌های هنرمندان انقلابی

مدیرکل هنری بنیاد شهید و امور ایثارگران معتقد است مدیران فرهنگی باید سنگر تئاتر را فعال نگاه داشته و از ظرفیت هنرمندان انقلابی برای فعال کردن سالن‌ها استفاده کنند.
فرهاد مختاری با بیان این مطلب گفت: در چنین شرایطی که بسیاری از رسانه‌ها به دنبال دوقطبی‌سازی در جامعه هستند و تلاش می‌کنند به جامعه نشان دهند که هنرمندان و جریان هنری ایران مخالف نظام است، هنرمندان و به خصوص

داوود داداشی، بازیگر نمایش روحوضی «مبارک در ژاپن» نوشته و کار علی فتحعلی، آخرین بازمانده سیاه‌بازهایی است که هم دوره آموزشی دیده و هم به‌طور تجربی در کنار بزرگان سیاه‌بازی کسب تجربه کرده‌است. او امروز در ۶۰ سالگی آخرین بازمانده سیاه‌بازان امیل و ریشه‌داری است که سنگر این هنر ایرانی را نگه‌داشته و اگر داشته‌های تکنیکی‌شان به نسل نو منتقل نشود؛ تقریباً می‌شود گفت اتفاقات ناخوشایندی برای فرهنگ و هنر کشورمان در شرف رخ دادن است.

او متولد ۱۳۴۱ است و سال ۱۳۶۰ دیلم اقتصاد گرفته و اولین فارغ‌التحصیل نقش سیاه از کانون نمایش‌های سنتی آیینی بعد از انقلاب و دارای مدرک درجه ۲ هنری از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است. از مهم‌ترین نمایش‌هایی که داوود داداشی در آن بازی کرده، می‌توان اشاره کرد به: «سلطان مبدل»، «میرزا عبدالطعم و جنگ جهانی»، «چشم تنگ»، «میرزا فرفره»، «عروسی ننه غلامحسین»، «نمایش ممنوع»، «عروسی دختر شاه‌پریان با حاکم ملایر» و...

داداشی سال ۵۴ عزتیه‌خوان بود و بیشتر طفل خوانی انجام می‌داد. بعد به تهران مهاجرت کرد و سال ۶۵ فعالیت حرفه‌ای‌اش در زمینه سیاه‌بازی از زمانی آغاز شد که با داوود فتحعلی‌بیگی در کانون نمایشگران سنتی همکاری کرد. او نخستین هنرجوی فارغ‌التحصیل رسمی نقش سیاه است. یعنی این کار را علمی، آکادمیک و دانشگاهی و زیرنظر استنادانی مانند دکتر فتحعلی‌بیگی، استاد مجید جعفری، استاد علی نصیریان، استاد سعدی افشار، استاد نعمت... گرجی و بسیاری از دیگر بزرگان تئاتر سنتی یاد گرفت.

سال ۶۷ در اختامیه نخستین جشنواره نمایش‌های آیینی‌سنتی، در سالن اصلی تئاترشهر، خرقه سیاه را مرحوم سعدی افشار تنش کرد و تا امروز یکی از بهترین سیاه‌بازان کشور

نخستین بار با مقوله تئاتر و نمایش روحوضی کجا و چطور آشنا شدیدی؟

آشنایی بنده با این مقوله به دوران نوجوانی برمی‌گردد. من در سلطانیه زنجان متولد شده‌ام و آنجا تعزیه‌خوان بودم و با دکتر داوود فتحعلی‌بیگی که همشهری‌مان است، آشنا شدم. قبل از پیروزی انقلاب عاشق تئاتر ملی خودمان و تخت‌حوضی شدم. در ۱۷ سالگی به تهران آمدم و در لاله‌زار به تماشای کارهای قدیمی مرحوم سعدی افشار، سیدحسین یوسفی، سیدمصطفی عرب‌زاده نشستم و از دیدن‌شان لذت بردم. همیشه ازرویم ظاهر شدن در نقش سیاه بود تا در موقعیتی که برای بنده ایجاد شد با دکتر فتحعلی‌بیگی آشنا و متوجه روحوضی کار کردن ایشان شدم. آن زمان کاری به نام «سلطان مُبْدِل» در تالار محراب با حضور سعدی افشار اجرا می‌شد. رفتم و از ایشان خواستم نقشی برای من در نظر بگیرند و با موافقت‌اش نقشی پنج دقیقه‌ای به من دادند که کنار پرده می‌نشستم. حرکات و تکنیک‌های استاد سعدی افشار را با دقت زیر نظر داشتم و به این مسأله توجه می‌کردم ایشان از چه تکنیک‌هایی برای خندانن مردم استفاده می‌کنند.

اولین حضور در تئاتر رو حوضی چگونه اتفاق افتاد؟
اولین حضور بنده در نمایش سلطان مبدل که در مجتمع فرهنگی ولی‌عصر به اجرا درمی‌آید و آن هنگام بنده یک پهل‌ترقی کرده و نقش یک سردار را بازی می‌کردم و استاد سعدی افشار و عده‌ای دیگر از مرحوم قدیمی‌ها، مهدی سنایی، حسن شمشاد، مرحوم علی اژدری ، مرحوم رحمان محسنی و

خیلی‌های دیگر کار می‌کردند که بنده در میان‌شان بودم. خاطره‌ای برای تان تعریف کنم که خالی از لطف نیست؛ در اوایل انقلاب که خیلی هم از نمایش تخت‌حوضی استقبال می‌شد و هنرمند کار مرحوم سعدی افشار بودند. روزی ایشان بیمار شده‌بود و توان این‌که روی صحنه حاضر شود، نداشت. این در حالی بود که پنجشنبه و جمعه سه شانس یلیت فروخته شده‌بود. در همین اوضاع ناپسaman من با شهامت و جرأت به مرحوم شمشاد و سنایی گفتم من می‌توانم به جای ایشان روی صحنه بروم. در ابتداقبول نمی‌کردندو به‌قول دکتر فتحعلی‌بیگی که گفتند: «خم رنگریزی نیست که رنگ سیاه به صورت بزنید و سیاه شوید، سیاه شدن به لباس پوشیدن و صورت سیاه کردن نیست، باید بلد باشید.» اما بعدا قبول کردند و بنده برای اولین بار لباس پوشیدم و به جای مرحوم سعدی افشار روی صحنه رفتم و مردم هم من را پذیرفتند. از آنجا که من نه با تکنیک‌های تخت‌حوضی و نه با عناصر کم‌دی آشنایی داشتم؛ فقط کارهای مرحوم افشار را تقلید می‌کردم و انجام می‌دادم. آنجا بود که به من گفتند: بخت گرفت و از آنجا به بعد من واله و شیدا و شیفته سیاه‌بازی شدم و در تالار محراب زیر نظر داوود فتحعلی‌بیگی دوره آکادمی این کار را گذراندم و به صورت علمی با این مقوله آشنا شدم و تکنیک و عناصر کم‌دی را فرا گرفتم و به‌طور رسمی در اختامیه دومین جشنواره آیینی- سنتی خرقه سیاه‌پوشی را در حضور وزیر فرهنگ و ارشادان سال‌ها و مدیرکل مرکز هنرهای نمایشی و تنی چند از استادان سیاه‌بازی به تن کردم و پسما... گفتم و شروع به کار حرفه‌ای کردم.

دیدگاه

پیتر بروک، سعدی افشار و چاپلین دیگر

داداشی با همبازی شدن از سعدی افشار بسیار آموخته و سعدی را استاد سیاه‌بازی‌اش در وادی عمل می‌داند و در این زمینه خاطرهٔ خوشی نیز دارد. البته داداشی با سفرهای خارجی‌اش در قالب نمایش‌های روحوضی متوجه می‌شود که سیاه‌بازی بیرون از ایران دالات بر اهمیت بسیار دارد؛ «وقتی

سعدی به خارج از کشور سفر کرد؛ پیتر بروک بعد از دیدن هنر او گفت چارلی چاپلین بار دیگر زنده شده‌است. او می‌گوید: ما در ارمنستان در جشنواره‌ای با محوریت نمایش‌نامه «هملت» نوشته شکسپیر شرکت کردیم اما برخلاف انتظارها «هملت» را به شیوه سیاه‌بازی و کم‌دی اجرا کردیم که تمام گروه‌های خارجی شرکت‌کننده این حرکت را تشویق کردند و در پایان مقام نخست جشنواره در دریافت کرد. برای جشنواره نمایش‌های رادیویی به کشور ویتنام سفر کردم و نمایش نیم‌ساعته‌ای از من پخش شد؛ همین نمایش نیم‌ساعته نشان نخست این جشنواره را برایم به همراه آورد و آنها‌ز صداسیمای جمهوری اسلامی ایران قدردانی کردند. او ادامه داد: نمایش سیاه‌بازی ما به کم‌دی دلارته ایتالیایی‌ها شباهت‌هایی دارد یا مثلاً کاتاکالی هندوستان، اما باید ببینیم آنها چقدر از نمایش‌های سنتی‌شان حمایت می‌کنند و به آن احترام می‌گذارند. متأسفانه ما برای نخت حوضی، سیاه‌بازی و تعزیه خود ارزشی قائل نیستیم و من به جرات اعلام می‌کنم اگر این هنرها حمایت شوند نمایش ایران در جهان جایگاه رفیع‌تری به دست می‌آورد. ما باید قدر داشته‌هایمان را بدانیم و حمایت‌شان کنیم. مرحوم سعدی افشار باید حمایت می‌شد ولی نشد. به‌خاطر چه این کار را می‌کنیم؟ به‌خاطر مردم. خودمان هم این کار را دوست داریم. من معتقدم سیاه همیشه زنده است و هیچ‌وقت هم نمی‌میرد.

مورد آماج حملات زیادی قرار گرفتند. این ایستادگی حاصل ایمان آنها به راهی است که انتخاب کرده‌اند و همچنین دل‌بستگی به خون شهدا. مختاری در پایان سخنان خود ضمن اظهار امیدواری برای این‌که به‌زودی شاهد فعالیت تمام‌قد مراکز فرهنگی باشیم، گفت: ما نیز در بنیاد شهید در کنار هنرمندان وارگان‌ها هستیم.

محسوب می‌شود. به نظر داداشی؛ مردم خیلی شخصیت سیاه را دوست دارند و آمارها هم همین را نشان می‌دهد. هر نمایشی را که او اجرا کرد، بی‌اغراق چند ماه روی صحنه بود. مثلاً نمایشی «رام‌کردن زن سرکش» نوشته ویلیام شکسپیر که داوود فتحعلی‌بیگی آن را ایرانی و آدآپته کرده‌بود، سه ماه در سنگلج اجرا رفت. «بیژن و منیژه» را دو ماه اجرا کردند. داستان «یوسف و زلیخا» را هم در قالب نمایش سیاه‌بازی در تالار اندیشه حوزه هنری مدت‌ها روی صحنه اجرا کردند. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت مردم سیاه‌بازی را می‌فهمند و دوست دارند. فقط تبلیغات این‌گونه از نمایش ایرانی ضعیف است و اگر به آن کمک کنند این عرصه نمایشی پال و پر می‌گردد و حرف اول را در عرصه نمایش‌های مردمی می‌زند! داوود داداشی در تمام دوران آموزش خود، تکنیک‌های سیاه‌بازی را از بزرگان این عرصه فراگرفت؛ افرادی که وقتی از آنها نام می‌برد، عبارتی را پیش از تمام اسامی استفاده می‌کند. «مرحوم» حسن شمشاد، مهدی سنایی، محسن مقامی، محمد دبیر، رحمان محسنی و علی اژدری که داداشی تکنیک‌هایی را از هر یک از آنها آموخت و درباره آنها توضیح می‌دهد: همه این استادان من را تأیید کردند و گفتند طنز در خورم وجود دارد. از کودکی عاشق نمایش‌های سنتی ایرانی بودم. جالب است بگویم زمانی که زنجان زندگی می‌کردیم و به مدرسه می‌رفتم، در تعطیلات سه‌ماه تابستان هر طور بود ۱۰ تومان جور می‌کردم و برای دیدن نمایش‌های سنتی به تهران می‌آمدم. نمایش مبارک در ژاپن، نوشته و کار علی فتحعلی این روزها ساعت ۱۸و۳۰ دقیقه در سالن شماره ۲ پردیس تئاتر شهرزاد روی صحنه می‌رود و علی فتحعلی، محمود موسوی، حمیدرضا لازمی، نثار مقدسی، حمیدرضا جهانگیری، حمیدرضا مرادی و محمد حاج‌محمدی در کنار داداشی بازی می‌کنند. مبارک در ژاپن، پیشتر در تماشاخانه سنگلج و جشنواره نمایش‌های آیینی و سنتی اجرا شده‌است. این نمایش به یاد سعدی افشار روی صحنه می‌رود؛ زیرا در دهه ۷۰ به حضور زنده‌یاد سعدی افشار در استان‌های مختلف اجراهای موفق داشته‌است.

بزرگان و استادانی که شما را در این راه راهنمایی کرده‌اند، چه کسانی‌اند و چگونه این راه را برایتان سهل کردند؟

آقای داوود فتحعلی‌بیگی دستم را گرفت و بسی خوشحالم که خداوند این مرد بزرگ را سر راهم قرار داد و مسیر درست را به من آموخت. به قول امروز‌ها آنچه‌استاد ازل گفت همان می‌گویم. ایشان درس‌های زیادی به بنده آموختند و مهم‌ترینش این که نمی‌خواهم به هر قیمت، تماشاجی را بخندانم. این جمله تاکنون آویزه گوشم است. بزرگان دیگری بودند ولی معلم و استاد بنده و کسی که مرا برای این راه تربیت کرد و القای سیاه‌بازی را به من آموخت دکتر فتحعلی‌بیگی است و در کنارشان افراد دیگری مثل مرحوم مهدی سنایی، مرحوم حسن شمشاد و بزرگان این حیطه که مرا تشویق کردند. حتی آقای افشار خودشان گفتند: «تو می‌توانی و بنده هم با اعتمادی که به خود داشتم و دلگرمی که آن بزرگان به بنده دادند، شروع به کار کردم و نزدیک به چهار دهه است که مشغول به کار هستم و بسی خوشحالم بابت این امانتی که به من سپرده شده‌است. امیدوارم ان شاء... بتوانم سالم آنچه را آموختم به دست نسل‌های آینده بسپارم؛ زیرا این تئاتر ملی، هویت و فرهنگ ماست که ریشه‌دار است. ان شاء... بتواند به جایگاه واقعی‌اش برسد.

چرا باید به سیاه‌بازی اهمیت داد؟

چرا نباید اهمیت داده شود؟ سیاه‌بازی تئاتر ملی ماست، تخت‌حوضی و تعزیه به عنوان یک فرهنگ ریشه‌دار در یونسکو ثبت شده‌اند و عموم مردم، سیاه‌بازی و تخت‌حوضی را دوست دارند. قبل از انقلاب همیشه شاهد بودیم تلویزیون به این‌گونه

نمایش‌ها توجه داشتند و به آنها اهمیت می‌دادند. ۱۳ شب درایام عید نمایش تخت‌حوضی پخش می‌شد و مردم لذت می‌بردند، ولی متأسفانه اکنون مورد مهر نیستند و برخورد خوبی با این نمایش نمی‌شود. نظر بنده بر این است که این درخت تنومند، باید آبیاری شود، نه آن که تیشه به ریشه تنه خشکیده‌اش زده شود و بخوایم از بین برده شود. باید به سیاه‌بازی اهمیت داد.

چقدر بازی در نقش سیاه برایتان در زندگی دست و پا گیر شده‌است؟

برای بنده هیچ‌گاه دست و پاگیر نبوده‌است. همیشه خوشحالم برای اجرای این نقش. باعرق ملی که بنده دارم ولذتی که این لباس را به تن می‌کنم و صورت سیاه کرده و مردم را می‌خندانم، برایم بسیار شیرین است. وقتی می‌بینم از کودک پنج ساله تاافراد مسن ۸۰- ۷۰ ساله دار لذت می‌برم و می‌خندند و در پایان اجرا جلوی درمی‌ایستد تا به بنده خسته نیاشید بگوید: متوجه می‌شوم این تقدیر و تشکرها از اعماق وجودشان است. در نمایش «رام کردن زن سرکش» اثر شکسپیر که دکتر فتحعلی‌بیگی آن اثر را تطبیق داده‌بود و در سنگلج چند ماه اجرا داشتیم، افرادی بودند که چند مرتبه به تماشای این اثر آمدند. حتی تماشاجی یکی از نمایش‌ها جلو آمدند و گفتند این دفعه سیزدهم است که آمده‌ام تا اجرا را ببینم. وقتی این افراد را می‌بینم بسیار لذت می‌برم و خوشحال می‌شوم. نه این‌که برایم دست و پاگیر باشد.

آیا تاکنون پشیمان شده‌اید از بازی در نقش

سیاه؟

هرگز، بسیار هم خوشحالم که در حال



گفت‌وگوی «جام جم» با داوود داد

حفظ میراث ملی، فرهنگ



بازی در این نقش هستم. حذر عبادت است. بنده از شادکردن خانواده‌ام هم از کاری که انجام مبارک یک روح هستیم در دودید هستم و سعی هر روزه من شناخته‌ام است. به قول استاد نصیریان درستی درک کنم «سیاه» چه‌که



جشنواره

جشنواره نمایش

عروסקی در بهار ۱۴۰۲

به‌منظور فراهم شدن فرصت مناسب مشاهده، یادگیری و هم‌افزایی برگزاری جشنواره نمایش عروסקی تهران- مبارک به بهار ۱۴۰۲ موکول شد. با درخواست هادی حجازی‌فر، دبیر نوزدهمین جشنواره بین‌المللی نمایش عروסקی تهران- مبارک برگزاری این رویداد هنری به بهار ۱۴۰۳ موکول شد. هادی حجازی‌فر با ذکر دلایل این تصمیم و با اشاره به این‌که جشنواره بین‌المللی نمایش عروסקی تهران- مبارک-امانت با ارزشی است گفت: «باتوجه به جمیع جهات از جمله صحت باگروه‌ها، اساتید و فعالان این عرصه و اعضای انجمن نمایشگران عروסקی باور دارم که برگزاری جشنواره در حال حاضر و به دلایل فنی همچون عدم تمرین‌های مستمر گروه‌ها، عدم امکان برخورداری درست شرکت‌کنندگان و مخاطبان از اجراهای داخلی و بین‌المللی، عدم امکان مشارکت بخش‌های خصوصی به‌واسطه همزمانی با جام جهانی و... از دست خواهد رفت و با تغییر زمان نوزدهمین جشنواره بین‌المللی نمایش عروסקی تهران- مبارک و برگزاری آن در بهار ۱۴۰۳ شاهد یک جشنواره باشکوه بین‌المللی باشیم.

ملل

جشنواره هایفست ارمنستان فراخوان داد

بیس‌ت و یکمین جشنواره بین‌المللی هنرهای نمایشی هایفست ارمنستان در مهرماه سال ۱۴۰۲ در ارمنستان برگزار خواهد شد.

این جشنواره بین‌المللی هنرهای نمایشی از ۹ تا ۱۶ مهر سال ۱۴۰۲ برابر با یکم تا هشتم اکتبر سال ۲۰۲۳ میلادی در شهر ایروان ارمنستان میزبان گروه‌های نمایشی خواهد بود.

علاقه‌مندان می‌توانند با مراجعه به سایت جشنواره به نشانی www.highfest.am از جزئیات حضور در این رویداد بین‌المللی مطلع شوند. جشنواره هایفست ارمنستان رویداد نمایشی است که هر ساله در شهر ایروان برگزار می‌شود و میزبان آثار متعددی از کشورهای منطقه است و تاکنون نمایش‌های متعددی از ایران در این جشنواره به صحنه رفته‌اند. این رویداد با هدف معرفی نمایش‌های منطقه و بررسی اشتراکات فرهنگی کشورهای آسیای میانه برگزار می‌شود و شامل سمینارها و کنفرانس‌های متعددی است.

امسال هم گروه‌های تئاتری می‌توانند با ارسال فیلم نمایش خود، متقاضی شرکت در جشنواره شوند و پس از بررسی، آثار پذیرفته‌شده در شهریور سال آینده معرفی می‌شوند.



قاب

روایت حضور جهادی رهبر انقلاب در منطقه فردوس

کتاب «دوباره فردوس» روایت حضور جهادی حضرت آیت... خامنه‌ای (مد‌ظله‌العالی) در منطقه فردوس، به‌تازگی توسط انتشارات انقلاب اسلامی وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت... العظمی خامنه‌ای به چاپ دوم رسیده است.
این کتاب، به قلم سید علیرضا مهرداد، روایتی از اولین اردوی جهادی جوانان انقلابی در شهریور ۱۳۶۷ است و برای اولین بار، خاطرات منتشرشده از رهبر انقلاب درباره حضور ایشان در رزنله فردوس در این کتاب ۲۴۰ صفحه‌ای روایت شده است.
کتاب «دوباره فردوس» پس از مصاحبه با بازماندگان رزنله مهیب فردوس و گروه‌های امدادی روحانیونی که در آن زمان حضور داشتند به رشته تحریر درآمده است.

